

جمعیت و تأثیر آن در مؤلفه نظامی

نویسندگان: سید عبدالرحیم موسوی^۱

حمید خسروی^۲

فصلنامه (علمی-تخصصی) مطهر، سال چهاردهم، شماره ۴۱، تابستان ۱۳۹۶

چکیده

همواره کثرت جمعیت به عنوان عاملی مؤثر در شکل دهی به قدرت کشورها در ابعاد سیاسی، اقتصادی و به خصوص بُعد نظامی مطرح بوده است و حاکمانی که در قبيله، جامعه و کشور خود، دارای جمعیت بیشتری بودند در مقایسه با دیگر حاکمان قدرتمندتر محسوب می شدند. رشد جمعیت در دو مقوله کمی و کیفی مورد بحث می باشد، در بحث از کیفیت، مهمترین عامل، روحیه است. روحیه، باعث بالا رفتن توان نیروها می شود و تأثیر به سزایی در پیروزی یک کشور و تأمین اهداف نظامی دارد. هدف این پژوهش این است که جمعیت چه نقشی در افزایش یا کاهش قدرت ملی یا جمعی و به طور خاص بر قدرت نظامی کشور دارد. با تکیه بر اطلاعات جمع آوری شده از اسناد و کتب مربوطه نتیجه حاصله حاکی از این است که تحلیل گران استراتژیک بین قدرت و اندازه جمعیت به یک رابطه معنی دار معتقد می باشند. در ارزیابی قدرت کشورها، فرض بر این است که در وضعیت مساوی، کشوری که دارای جمعیت بیشتر است، قدرتمندتر است از کشوری که جمعیت کمتری دارد، در واقع، جمعیت زیاد اعتماد به نفس در داخل و ترس در خارج را به همراه دارد.

واژگان کلیدی:

جمعیت، قدرت، مؤلفه های قدرت ملی، قدرت نظامی

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی و فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران.

۲. دانشجوی دوره دکتری مدیریت راهبردی نظامی دانشگاه عالی دفاع ملی. mahdiyar95@yahoo.com

جمعیت^۱ به تمام افرادی اطلاق می‌شود که در یک ناحیه جغرافیایی اعم از شهر یا روستا زندگی می‌کنند. مرور اجمالی تجربه‌های جهانی در خصوص سیاست‌های جمعیتی نشان می‌دهد که قدرت‌ها و دولت‌های بزرگ دنیا در راستای تأمین برنامه‌های ملی و بین‌المللی خویش عمدتاً سیاست‌های موافق افزایش جمعیت را در پیش می‌گرفتند و برای تحقق اهداف خود از پاداش‌ها و اقدامات تشویقی نیز استفاده می‌نمودند، سیاست‌های جمعیتی به مجموعه برنامه‌هایی اطلاق می‌گردد که دخالت و فعالیت حکومت‌ها در امور جمعیتی را تعیین می‌کند که در راه «منطقی کردن و هماهنگ ساختن ارکان و نهادهای اجتماعی و اقتصادی و مقررات و نظامات آنها اتخاذ می‌گردد» (امانی، ۱۳۷۷: ۶۵).

قدرت ملی هر واحد سیاسی تعیین‌کننده اهداف و مصالح ملی آن است، به گونه‌ای که رهبران و سیاستمداران هر واحد تنها با بررسی و سنجش، تحلیل و تبیین توانایی‌ها و امکانات بالقوه و بالفعل جامعه خود می‌توانند به تشخیص، تعیین و حفظ اهداف و مصالح ملی خود نائل آیند. هدف هر واحد سیاسی، همان قدرت در سطح آن واحد یا به‌طور اخص قدرت ملی است. در جهان امروز، رابطه میان قدرت ملی و اهداف ملی رابطه میان متغیر و تابع است؛ یعنی هر تحولی در قدرت ملی باعث تحول در اهداف ملی می‌گردد. هر چند قدرت ملی موضوع اصلی هنر و دانش استراتژی است، ولی در این میان قدرت نظامی، هر چند تحولات دهه‌های اخیر از اهمیت سابق آن کاسته است همچنان آشکارترین بعد قدرت ملی است. قدرت نظامی به دلیل آنکه محسوس‌تر، عملی‌تر و آشکارتر از سایر ابعاد قدرت است، اهمیتی به‌سزا و چشمگیر دارد. یعنی هنوز هم در تعیین امنیت ملی یک کشور، به‌ویژه امنیت خارجی، مقابله با تهدیدات بیگانگان و عامل اساسی و تعیین‌کننده محسوب می‌شود. قدرت نظامی به‌ویژه در زمان‌ها و موقعیت‌های حساس نظیر بحران، جنگ، شورش و نقش بارزتری را بازی می‌کند و سایر ابعاد قدرت را به خدمت خود می‌گیرد. همچنین هر چند بدون شناسایی سایر ابعاد قدرت و بررسی، تحلیل و مشخص آنها نمی‌توان به‌طور کامل و دقیق به شناسایی و تحلیل قدرت نظامی یک کشور - به‌ویژه در جهان معاصر - پرداخت، ولی در زمان‌های حساس و بحرانی به دلیل آنکه سایر اجزا و ابعاد قدرت، تحت الشعاع قدرت نظامی قرار می‌گیرند، حدوداً شناخت توان ملی یک کشور از طریق تجزیه، تحلیل، بررسی و محاسبه قدرت نظامی آن میسر می‌گردد.

از این رو کشورهای مختلف برای ارتقای قدرت ملی خود، سرمایه‌گذاری ویژه‌ای را به منظور توانمندسازی جمعیتی خود انجام می‌دهند؛ چرا که مسأله جمعیت که در مباحث استراتژیک از آن با نام منابع انسانی یاد می‌شود، اصلی‌ترین نقش را در تولید قدرت ملی

ایفا می‌کند و سایر عوامل از جمله منابع مادی که شامل منابع زیر زمینی و رو زمینی می‌شود و همچنین توان تکنولوژیک، قدرت نظامی و حتی خود سرزمین در کنار عامل جمعیت معنا پیدا می‌کنند. از طرف دیگر جمعیت فعال هر کشور عاملی تعیین‌کننده در معاملات قدرت محسوب می‌شود. سؤال اصلی ما این است که جمعیت در مؤلفه نظامی قدرت ملی چه اثری دارد؟

مبانی نظری

تعریف جمعیت

واژه «جمعیت»^۱ در لغت به معنی تمام افرادی است که در یک ناحیه جغرافیایی اعم از شهر یا روستا زندگی می‌کنند. در جمعیت‌شناسی، تمام یا بخشی از ساکنان یک ناحیه را «جمعیت» می‌گویند (تقوی، ۱۳۷۸: ۳) و در اصطلاح، به کلیه کسانی که به‌طور مستمر در یک واحد جغرافیایی (کشور، استان، شهرستان، شهر یا روستا) به‌صورت خانوار و خانواده زندگی می‌کنند، جمعیت گفته می‌شود (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۳). جمعیت، تجمعی از افراد انسانی است که در منطقه‌ای معین (روستا، شهر، شهرستان، استان یا کشور) به‌طور مستمر و معمولاً به شکل مجموعه‌ای از خانوارها زندگی می‌کنند و پایگاه سیاسی، شرایط ملی و قومی واحدی دارند (تقوی، ۱۳۷۸: ۶).

جمعیت‌شناسی

جمعیت‌شناسی یکی از مبانی عمده برنامه‌های جوامع امروزی شناخته می‌شود، یعنی بر اساس اطلاعات جمعیتی برنامه‌ریزی‌های خود را انجام می‌دهند. سیاست‌گذاران نظامی نیز بر اساس اطلاعاتی که از حجم جمعیت، توزیع جمعیت، ترکیب و ساختار جمعیت و حرکات جمعیت به دست می‌آورند می‌توانند در تصمیم‌گیری‌ها و اتخاذ سیاست‌های دفاعی، نظامی و امنیتی کشور بهتر عمل نمایند.

الف) حجم جمعیت: زیر بنای برنامه‌ریزی صحیح داشتن اطلاعات آماری دقیق و شناسایی درست از وسعت و اندازه جمعیت می‌باشد. در ایران وظیفه ثبت اندازه جمعیت به عهده مرکز آمار ایران است.

ب) توزیع جمعیت: توزیع و پراکندگی جمعیت از نظر جغرافیایی (تراکم جمعیت، میزان شهرنشینی و...) در این بخش مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

ج) ترکیب و ساختار جمعیت: شکل و ترکیب جمعیت از نظر سنی، جنسیت، وضع تأهل، اشتغال، تحصیلات، سواد و موارد مشابه است.

د) حرکات جمعیت: جمعیت هیچ‌گاه وضع ثابتی ندارد بلکه همواره در حال تغییر و دگرگونی است. این تغییرات، غالباً به صورت انواع مهاجرت، زاد و ولد و مرگ و میر بررسی می‌شود (شیخی، ۱۳۸۰: ۸۷).

انواع جمعیت

در بررسی‌های جمعیتی، انواع جمعیت را از جهات مختلف و بر اساس ملاک‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌کنند که عبارتند از:

۱. جمعیت کل: اعضاء تمام خانوارهای معمولی (ساکن و غیر ساکن) و خانوارهای دسته‌جمعی اعم از تبعه آن کشور و یا اتباع بیگانه که اقامتگاه معمولی آنان در زمان سرشماری در کشور معینی باشد «جمعیت کل» نامیده می‌شوند. از این‌رو، کادر سیاسی سفارتخانه‌ها و اعضای هیأت‌های سیاسی و همچنین مسافران خارجی هتل‌ها و مسافرخانه‌ها و ... مورد سرشماری قرار نمی‌گیرند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳: ۲۴).

۲. جمعیت اصلی و فرعی؛ انواعی از جمعیت را که نسبت به جمعیت کل جامعه یا کشور کوچک‌تر و محدودترند، «جمعیت محدود» یا «جمعیت فرعی» و جمعیت کل جامعه یا کشور را «جمعیت اصلی» می‌نامند. بنابراین، جمعیت فرعی یا محدود جمعیتی است در داخل جمعیت اصلی که به لحاظ ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی مورد بررسی قرار می‌گیرد و به اعتبار یکی از این صفات‌ها، نامی بر آن گذاشته می‌شود (تقوی، همان: ۴).

۳. جمعیت مقیم یا قانونی و حاضر: منظور از جمعیت مقیم یا قانونی (De jure) جمعیتی است که معمولاً در یک ناحیه معین زندگی می‌کند و این سرزمین را که در آن زندگی می‌کنند محل سکونت اصلی و دائمی خود می‌دانند.

جمعیت حاضر یا واقعی (De facto) افرادی را در بر می‌گیرد، که به هنگام سرشماری در محل حضور دارند و مورد سرشماری قرار می‌گیرند. در سرشماری‌ها ساکنان موجود یک منطقه، رهگذران، مهمانان، مسافران و افرادی نظیر این‌ها را جزو جمعیت واقعی محسوب می‌دارند (حسینی، ۱۳۸۴: ۲).

۴. جمعیت باز و بسته: جمعیتی که در آن، مهاجرت (به داخل یا خارج) به‌طور آزادانه صورت می‌گیرد، «جمعیت باز» نامیده می‌شود و جمعیتی که در آن، مهاجرتی (به داخل یا خارج) صورت نمی‌گیرد، «جمعیت بسته» نام دارد (تقوی، همان: ۵).

۵. جمعیت طبیعی، ثابت، متوقف و متناسب:

۱-۵. جمعیت طبیعی؛ جمعیتی که در آن موالید و مرگ و میر در حدّ طبیعی یعنی حداکثر خود قرار دارد. چنانچه در یک ۵-۲. جمعیت بسته که به دور از جریان‌های مهاجرتی است، میزان‌های موالید و مرگ و میر برای یک مدت‌زمان نسبتاً طولانی ثابت باشد، نرخ

رشد سالیانه جمعیت، به سوی مقدار ثابتی میل می کند. این نوع از جمعیت های انسانی را «جمعیت ثابت» می نامند.

۳-۵. جمعیت متوقف؛ چنانچه در یک جمعیت ثابت، نرخ رشد طبیعی به صفر برسد، چنین جمعیتی را «جمعیت متوقف» می گویند.

۴-۵. جمعیت متعادل یا متوازن؛ جمعیتی که در لحظه معینی از زمان دارای حجم ثابت و میزان های موالید مرگ و میر، درون کوچی و برون کوچی برابر باشد. البته این نوع جمعیت را نباید با جمعیت های ثابت اشتباه گرفت؛ چرا که در جمعیت متعادل این وضعیت موقتی است.

۵-۵. جمعیت متناسب یا مطلوب؛ برای تعریف این گونه جمعیت ها ملاک های مختلفی ارائه شده است، ولی به طور کلی می توان گفت جمعیت متناسب جمعیتی است که در آن یک تعادل میان افزایش جمعیت و افزایش امکانات اقتصادی در جامعه وجود دارد.

۶-۵. جمعیت میانه؛ جمعیت میانه معدل حسابی تعداد جمعیت در ابتدا و انتهای یک سال و یا ابتدای دو سال متوالی است و در محاسبه بسیاری از میزان های جمعیتی به کار می رود. جمعیت میانه را به یکی از طریق زیر محاسبه می کنند (تقوی، همان: ۶).

۶. جمعیت فعال؛ جمعیت فعال به دو گروه تقسیم می شود که عبارتند از:

۱-۶. جمعیت فعال بالقوه؛ افرادی را در برمی گیرد که در سن قانونی کار و فعالیت قرار دارند. بنا به تعریف بخش اقتصادی سازمان ملل متحد، افرادی که در سنین ۱۵ تا ۶۴ سالگی قرار دارند، از نظر اقتصادی فعال محسوب می شوند. البته در کشورها و مناطق مختلف دنیا سن آغاز کار و فعالیت و سن پایان کار و فعالیت لزوماً یکنواخت نیست. برای مثال در ایران، در ایران جمعیت ۱۰ ساله و بالاتر را جمعیت واقع در سنین کار و فعالیت می نامند. این افراد به طور بالقوه استعداد و توان کار کردن را دارند ولی بعضی از آنها همچون دانش آموزان، دانشجویان، زنان خانه دار، بازنشسته ها، نیروهای وظیفه، اجاره بگیران، مزدبگیرها، سودبران و افرادی مثل زندانیان و بیماران که توانایی کار کردن ندارند و تأمین زندگی و معیشت آنها بر عهده دیگری است، ممکن است به دلایل مختلف در جستجوی کار نباشند (حسینی، همان: ۶۵).

۲-۶. جمعیت فعال بالفعل؛ این گروه از جمعیت فعال شامل افراد شاغل و افرادی است که در زمان سرشماری و آمارگیری به علل مختلف شاغل نبوده و بیکار و جستجوی کار بوده اند ۳-۶. جمعیت غیر فعال؛ افرادی هستند که خارج از سنین کار و فعالیت قرار دارند و یا با تعریف جمعیت فعال بالفعل منطبق نیستند. این گروه، خود به سه دسته تقسیم می شوند: ۱-۳-۶. وابستگان؛ شامل افرادی است که تأمین زندگی آنها مستلزم کار و فعالیت افراد دیگری است. مثل دانش آموزان، دانشجویان، زنان خانه دار و کودکان.

۲-۳-۶. افراد متکی به خود؛ افرادی هستند که می‌توانند تدارک لازم را برای تأمین زندگی خود ببینند مثل سهامداران، بازنشستگان و صاحبان املاک و مستغلات.

۳-۳-۶. سربازان؛ این گروه از افراد استعداد و امکان کار کردن ندارند و از کمک‌های عمومی برخوردارند (حسینی، همان: ۶۶).

نظریه‌های جمعیت

افرادی که گرایش به افزایش جمعیت دارند، به ناتالیست‌ها یا حامیان افزایش جمعیت مشهورند و سیاستی که موافق با این گرایش است سیاست ناتالیستی نام دارد. به عقیده دارندگان این گرایش، افزایش سریع جمعیت نه تنها مشکلات اقتصادی و رفتاری‌های اجتماعی به وجود نمی‌آورد بلکه ازدیاد جمعیت در نیرومندی قدرت نظامی و اقتصادی کشورها نقش مهمی را ایفاء می‌نماید (کلانتری، ۱۳۷۵: ۹۳). بر اساس این نظریه، کره زمین به طور نامحدود دارای امکانات و منابع لازم جهت حیات و رفاه انسانی است و نباید از این بابت بیم به خود راه دهی. (امانی، ۱۳۸۴: ۸۷).

طرفداران افزایش جمعیت در چند دسته جای می‌گیرند:

الف) آموزه‌ها و تعالیم دینی؛ این دسته بنا به تعالیم ارائه شده، ازدواج، تشکیل خانواده و تولید نسل را مقدس می‌شمارند. محور مشترک این ادیان، در خصوص گرایش به توالد و تناسل عمدتاً ناشی از بالا بودن حرمت و ارزش انسان‌هاست، به‌ویژه آنکه آن‌ها به عنوان آفریده‌های خداوند محسوب می‌شوند.

دین اسلام نیز با افزایش جمعیت موافقت دارد و به ویژه با فرزندکشی به جهت بیم از فقر و تنگدستی مبارزه کرده و آن را گناهی بزرگ دانسته است.

در مورد تشویق به ازدواج و باروری در قرآن مجید تصریح شده است که «بی‌همسران خود، و غلامان و کنیزان درست کارتان را همسر دهید، اگر تنگدست هستند» (نور، ۳۲) و در دو مورد (انعام، ۱۵۱ و اسراء، ۳۱) می‌فرماید؛ شما نباید ترس روزی داشته باشید. خداوند، روزی فرزند و شما را می‌رساند.

ب) فرمانروایان و قدرت‌طلبان؛ این دسته برای تحقق اهداف توسعه‌طلبانه خود به سربازان و نیروهای نظامی نیاز داشتند. هرچند که در برخی مواقع نیز تشویق و طرفداری از توالد و تناسل بیشتر برای مقابله با تهاجم‌های احتمالی دشمنان دور یا نزدیک بود.

ج) برخی از اقتصاد دانان؛ برخی از اقتصاد دانان افزایش و تراکم جمعیت را علت اساسی تکامل تکنیک‌های تولیدی و در نتیجه رشد و پیشرفت اقتصادی می‌دانند.

د) تهدیدات امنیتی ناشی از تغییرات جمعیتی؛ امروزه بحث‌های مرتبط با جمعیت از انگاره‌های امنیت ملی یک کشور محسوب شده و مسئله جمعیت از جمله مؤلفه‌ها و

شاخصه‌های اصلی در تعریف «قدرت ملی» کشورها به شمار می‌رود، تا جایی که برای صیانت از این «مؤلفه قدرت» حاضر به برافروختن آتش جنگ‌های خونین هستند. بر این اساس کم و زیاد بودن جمعیت کاملاً در سیاست جغرافیایی و وضعیت نظامی دولت‌ها تأثیرگذار است. وقتی به کشورهای دنیا نگاه می‌شود، در واقع کشورهایی که بیشترین جمعیت دنیا را در خود جای داده‌اند، از قدرت حاکمیت بیشتری برخوردارند. کشور چین، جزء کشورهای پر جمعیت دنیا محسوب می‌شود. این کشور از نیروی عظیم جمعیتی و به تبع آن از ظرفیت نیروی نظامی قدرتمندی برخوردار است. چین این قدرت خود را از گذشته تا به حال به صورت مستمر حفظ کرده است (حافظ نیا، ۱۳۸۸: ۶۴). مخالفان افزایش جمعیت: این گروه که با افزایش جمعیت مخالف هستند به آنتی ناتالیست‌ها معروفند. مکتب مخالفان افزایش جمعیت را مالتوسیانیسم نیز می‌نامند (کلانتری، ۱۳۷۵: ۳۹).

اینان معتقدند که رشد منابع غذایی بسیار کند است در حالی که رشد جمعیت بسیار تند و شتابان می‌باشد. به عقیده ایشان، تداوم این روند و عدم چاره‌اندیشی سبب می‌گردد تا جامعه بشری با تهدیدهای جدی شامل وقوع جنگ‌ها و خونریزی‌ها مواجه گردد (ویکس، ۱۳۸۵: ۹۳).

تحلیل گران استراتژیک بین قدرت و اندازه جمعیت به یک رابطه معنی دار معتقد می‌باشند. در ارزیابی قدرت کشورها فرض بر این است که در وضعیت مساوی، کشوری که دارای جمعیت بیشتر است، قدرتمندتر است از کشوری که جمعیت کمتری دارد؛ چون به سختی می‌توان دو کشور را یافت که از جهت کلیه عوامل برابر باشند. جمعیت بیشتر از دیدگاه نظامی و سیاسی اهمیت دارد (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۶۱).

اگرچه نمی‌توان یک کشور را به علت آنکه جمعیتی بیش از سایر کشورها دارد، قوی‌ترین کشور دانست؛ اما این مسأله نیز حقیقت دارد که اگر کشوری جز دولت‌های پرجمعیت جهان نباشد، نمی‌تواند به قدرتی درجه یک تبدیل شود و یا این مقام را حفظ کند. بدون وجود جمعیتی عظیم، تداوم فعالیت کارخانه‌های صنعتی لازم برای هدایت موفقیت‌آمیز جنگ‌های مدرن، ارسال تعداد کثیری از گروه‌های رزمنده برای جنگ در نبردهای زمینی، دریایی و هوایی و بالاخره تکمیل کادرهای نظامی که تعدادشان بسیار بیشتر از واحدهای رزمی است و باید غذا، وسایل حمل و نقل و ارتباطات، مهمات و سلاح برای واحدهای رزمی تأمین کنند، غیر ممکن است (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۱۶۲). در واقع، جمعیت زیاد اعتماد به نفس در داخل و ترس در خارج را به همراه دارد.

قدرت

مفهوم قدرت و ویژگی‌های آن کمتر واژه‌ای چونان «قدرت» را می‌توان یافت که این همه رایج و مشهود باشد، اما درک معنی و مفهوم آن احساس نیاز به تفکر و تأمل را به دنبال نداشته باشد. قدرت مفهومی است همگانی و همه جایی اما ناشناخته. در متون مقدس، «قدرت» از صفات خداوند یکتاست و تنها اوست که قادر مطلق، «قدیر» و است و بالاتر از قدرت او قدرتی نیست: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره، ۱۴۸) در غرب، معمولاً آن را موجب فساد دانسته‌اند^۱ (لوکس، ۱۳۷۰: ۳۶۵).

قدرت ملی یک کشور عبارت است از مجموع توانایی‌های آن کشور در تحمیل اراده خود بر سایر کشورها برای نیل به منافع ملی خود (تهامی، ۱۳۸۴: ۴۱).

مارکس وبر در تعریف قدرت می‌گوید: «قدرت یعنی استعداد اعمال اراده خود در درون روابط اجتماعی معین، برتراند راسل می‌نویسد: «قدرت را می‌توان به معنای پدید آوردن آثار مطلوب تعریف کرد؛ به این ترتیب قدرت مفهومی است کمی» (راسل، ۱۳۶۷: ۵۵). به زعم ما: «قدرت عبارت است از هرگونه نیرو و توان فردی یا جمعی که از طریق اعمال اراده در درون رابطه دو جانبه به صورت تسلط و کنترل بر رفتار و اعمال افراد یا گروه‌های دیگر با طبیعت و نفس و با هدف ایجاد نتایج و آثار مطلوب یا مورد نظر متجلی می‌گردد».

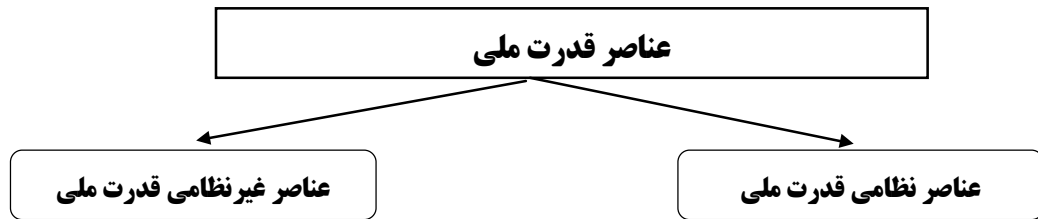
قدرت ملی و قدرت نظامی

قدرت ملی یک کشور عبارت است از مجموع توانایی‌های آن کشور در تحمیل اراده خود بر سایر کشورها برای نیل به منافع ملی خود. قدرت ملی از مهمترین و اساسی‌ترین وسایل حفظ موجودیت و تأمین اهداف و منافع ملی کشورها تلقی می‌شود. در علم سیاست منابع قدرت دولت به دو دسته منابع محسوس و منابع نامحسوس دسته‌بندی می‌شوند. مهمترین منابع محسوس دولت، عبارتند از: ۱. جغرافیا ۲. وسعت سرزمین ۳. منابع ملی ۴. توان اقتصادی ۵. توان نظامی ۶. جمعیت.

مسأله جمعیت که در مباحث استراتژیک از آن با نام منابع انسانی یاد می‌شود، اصلی‌ترین نقش را در تولید قدرت ملی ایفا می‌کند و سایر عوامل از جمله منابع مادی که شامل منابع زیر زمینی و رو زمینی می‌شود و همچنین توان تکنولوژیک، قدرت نظامی و حتی خود سرزمین در کنار عامل جمعیت معنا پیدا می‌کنند. از طرف دیگر، جمعیت فعال هر کشور، عاملی تعیین کننده در معاملات قدرت محسوب می‌شود.

عناصر قدرت ملی را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: الف) عناصر نظامی قدرت ملی ب) عناصر غیر نظامی قدرت ملی.

۱. عبارت لرد آکتن در این زمینه چنین است: «قدرت موجب فساد می‌شود و قدرت مطلق موجب فساد مطلق».



شکل شماره ۱- عناصر قدرت ملی

عناصر نظامی قدرت ملی شامل اهداف نظامی، دکترین‌های نظامی، استراتژی‌ها و سیاست‌های نظامی (دفاعی، غیر دفاعی)، نیروها و کم و کیف آنها، آموزش، فرماندهی، فنون و تکنولوژی نظامی، تسلیحات و تجهیزات، سازمان نظامی، بودجه نظامی، پایگاه‌های نظامی، تحرک نیروها، امکانات لجستیک و می‌باشد. به طور خلاصه، ما عناصر نظامی قدرت ملی را در پنج دسته عمده، تحت عناوین ذیل مطرح می‌نماییم: ۱. اهداف، دکترین، سیاست‌ها و استراتژی‌های نظامی، ۲. سازمان و تشکیلات نظامی، ۳. نیروی انسانی، ۴. فنون و تکنولوژی نظامی، ۵. تسلیحات و تجهیزات. عناصر غیر نظامی قدرت ملی را نیز شامل پنج گروه ذیل می‌دانیم که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌نماییم: ۱. عناصر طبیعی قدرت ملی، ۲. عناصر انسانی-اجتماعی، ۳. عناصر فرهنگی، ۴. عناصر سیاسی، ۵. عناصر اقتصادی.

قدرت نظامی، قدرت تمام نیروهای مسلح یک کشور، همراه با عوامل دیگر قدرت ملی مانند قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و روانی است. قدرت نظامی تا حدود زیادی متکی بر منابع طبیعی، مقدورات صنعتی و جمعیت کشور می‌باشد. چون قدرت نظامی از قدرت سیاسی و اقتصادی و روانی ملت سرچشمه می‌گیرد تا حدود زیادی تحت تأثیر کیفیت و تعداد اتحادیه‌های سیاسی و اوضاع اقتصادی و روانی قرار دارد (رستمی، ۱۳۸۶: ۶۲۸).

نقش نیروی انسانی (جمعیت) در قدرت نظامی

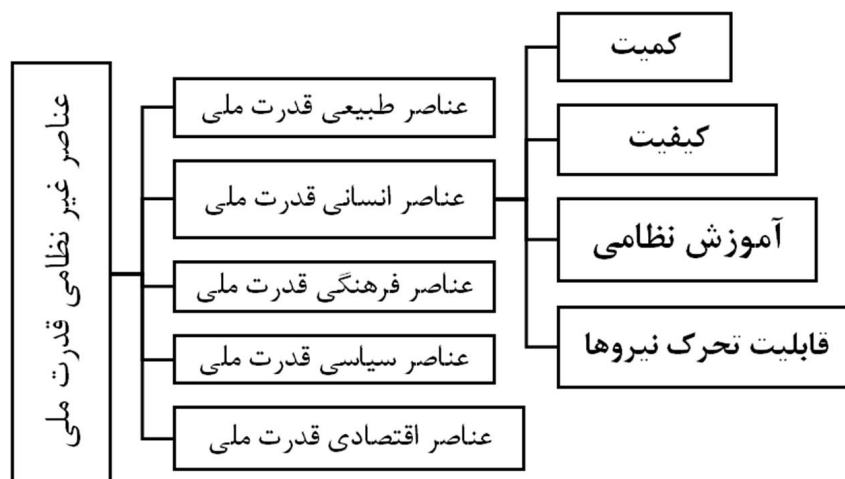
تمام عناصر قدرت نظامی به نحوی از انحاء به نیروی انسانی، «انسان» و ویژگی‌های او بر می‌گردد. اصولاً بدون وجود نیروی انسانی توانا و کارا سخن گفتن از نیرو و قدرت نظامی بیهوده است؛ زیرا قدرت نظامی، بخشی از قدرت و نیروی جمعی انسان‌هاست.

قدرت ملی دو وجه دارد؛ وجه عینی یا بالفعل و وجه نهفته یا بالقوه، که دولت‌ها تلاش می‌کنند ظرفیت‌های بالقوه خود را به صورت بالفعل درآورند. آگاهی از ترکیب جمعیت و نحوه توزیع آن در هر کشوری نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد و توسعه همه‌جانبه آن دارد و دولت‌ها با اتکا به این آمار و ارقام قادر می‌گردند تا برنامه‌های خرد و کلان توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی سازمان اداری جامعه را سامان دهند (محمدیان، ۱۳۹۱: ۱۷۳).

تحلیل گران استراتژیک بین قدرت و اندازه جمعیت به یک رابطه معنادار معتقد می باشند. در ارزیابی قدرت کشورها، فرض بر این است که در وضعیت مساوی، کشوری که دارای جمعیت بیشتر است، قدرتمندتر است از کشوری که جمعیت کمتری دارد؛ چون به سختی می توان دو کشور را یافت که از جهت کلیه عوامل برابر باشند. جمعیت بیشتر از دیدگاه نظامی و سیاسی اهمیت دارد، ولی از جهت اقتصادی به ویژه هنگامی که چگونگی توزیع و پراکندگی جمعیت در سرزمین و روندهای جمعیت نگاری در نظر است، وضع متفاوت خواهد بود. در این صورت، خصوصیات کیفی جمعیت، ساختمان جمعیت، سطح سواد، آهنگ رشد و نسبت سن به جنس روی ذخیره های بالقوه نظامی و سهم تولیدکنندگان و مصرف کنندگان جامعه اثر می گذارد.

نیروی انسانی دارای دو بُعد اساسی کمیت و کیفیت است و این هر دو عامل با کمک هم می توانند بر توان نظامی بیفزایند. یعنی هر اندازه که تعداد نیروهای رزمنده، شجاع، و جنگجو و وفادار کشوری بیشتر باشد، آن کشور از قدرت نظامی برتری، برخوردار خواهد بود. روحیه والای نظامی، توان جسمی و روحی، استقامت و پایداری، شجاعت، شهامت همراه با حزم و احتیاط، به ویژه در جنگ های امروزی از ویژگی های اساسی یک نیروی انسانی قوی و سازنده است و در بررسی نیروها، علاوه بر کمیت آن ها اعم از متخصص و غیر متخصص، این پدیده ها نیز مورد تحلیل قرار می گیرند، به علاوه، سیاست پرسنلی به مفهوم خط مشی دولت درباره شیوه تأمین نیروی انسانی مورد نیاز است (حسینی جیردهی، ۱۳۷۱: ۵۱).

تعداد و کارایی نیروهای نظامی هر کشوری، بستگی به چندین عامل دارد که مهمترین آن ها عبارتند از: ۱. جمعیت ۲. خط مشی حکومت در قبال نیروهای مسلح و مردم و اعتماد مردم به دستگاه حاکم ۳. امکانات جذب و سرویس دهی ۴. مسائل اعتقادی، اخلاقی ۵. رفاه اجتماعی و تأمین امکانات عمومی ۶. آموزش نیروها. مسائل اعتقادی، اهداف ایدئولوژیک را به دنبال می آورد. مثلاً در جریان جنگ ایران و عراق، مسئله اعتقادی دفاع مقدس، هدف ایدئولوژیک جنگ یعنی ورود به خاک عراق را به عنوان دفاع تا رفع فتنه و سرکوب متجاوز طرح کرد. به طور کلی، در بحث از عنصر نیروی انسانی باید به نقش عوامل متعددی نظیر کیفیت رهبری و فرماندهی نظامی، روحیه ملی و نظامی، کمیت و کیفیت نیروها، آموزش نیروها، تخصص، تکنیک های فردی یا جمعی، قدرت تحرک و جابجایی و امکانات تدارکاتی توجه داشت. کلاً در مورد نیروی انسانی باید به چهار عنصر «کمیت»، «کیفیت»، «آموزش و تخصص» و «تحرک نیروها» توجه داشت.



شکل شماره ۲- عناصر غیر نظامی قدرت ملی

۱. **کمیت نیروها:** کمیت نیروهای مسلح هر کشور، یکی از عناصر بارز و آشکار در سنجش قدرت نظامی آن محسوب می‌گردد و لذا از تعداد نیروها، به عنوان یک شاخص مطلق استفاده می‌شود. هرچند کمیت نیروها - به‌ویژه زمانی که در مقایسه چند کشور فاصله رقم نیروها زیاد است - عامل تعیین کننده می‌تواند باشد (برای نمونه، تعداد نیروهای مسلح اتحاد شوروی سابق در برابر ایالات متحده آمریکا یا ناتو) ولی کمیت به تنهایی تعیین کننده قدرت نظامی نیست. لذا علاوه بر کمیت باید به کیفیت نیروها، مسأله روحیه رزمی، شجاعت و شهامت و به‌ویژه آموزش و تخصص و قابلیت تحرک آن‌ها توجه داشت. اما این به تنهایی کافی نیست، بلکه تعداد نیروها را با توجه به درآمد ملی، تولید ناخالص ملی، بودجه نظامی، جمعیت کشور، مساحت کشور و باید مورد سنجش و بررسی قرار داد.

۲. **کیفیت نیروها:** در بحث از کیفیت نیروها، مهمترین عامل، روحیه آن‌ها است. روحیه، باعث بالا رفتن توان نیروها می‌شود و تأثیر به‌سزایی در پیروزی یک کشور و تأمین اهداف نظامی دارد. روحیه نظامی، اصولاً بخشی و تابعی از روحیه ملی است. علاوه بر روحیه ملی، ایدئولوژی، مکتب و ایمان سربازان و نیروها به مکتب و ایدئولوژی خود نقش مؤثری در بالا بردن روحیه نیروها تا حد ایثار و از خودگذشتگی دارد. برای مثال، می‌توان به نقش ایدئولوژی در خلال جنگ ایران و عراق اشاره کرد. ایمان رزمنده، نقشی بسیار عظیم و حیاتی در بالا بردن توان رزمی او داشت. چنین ایمانی، باعث می‌شود که رزمنده تا پای جان از آنچه در توان دارد بهره گیرد و در برابر دشمن بایستد.

این ویژگی‌ها، عامل عمده‌ای در ارزیابی قدرت محسوب می‌شوند. برای مثال، آلمانی‌ها به صورت ملتی برخوردار از توانایی‌های خاص، در جهت نظم و انضباط و سازماندهی شناخته شده‌اند، ولی ایتالیایی‌ها، هیچ‌گاه نظم و انضباط و سازماندهی آلمانی‌ها را نداشته‌اند.

۳. آموزش نظامی: آموزش نظامی در دو بُعد قابل تحلیل و بررسی است: ۱. آموزش نظامی عمومی در حد آمادگی برای دفاع ۲. آموزش تخصصی نظامی. این دو عامل، در بررسی و سنجش توان نظامی جایگاه خاص خود را دارند. اما در میان نیروهای مسلح، آنچه حائز اهمیت بیشتری است، آموزش تخصصی می‌باشد. در بررسی عنصر آموزش، علاوه بر آموزش، باید تعداد مراکز آموزشی، کیفیت، آموزش، تعداد نیروهای متخصص آموزش‌دهنده، مورد بررسی قرار گیرند. همچنین ارتباط و تناسب آموزش با تسلیحات و تکنولوژی نظامی مسأله‌ای در خور توجه است.

۴. قابلیت تحرک نیروها: یکی دیگر از عناصر قدرت نظامی با توجه به نیروها، قابلیت تحرک آن‌ها می‌باشد. منظور از قابلیت تحرک نیروها این است که نیروها در هر شرایطی به راحتی قابل انتقال، نظم، گسترش و استقرار باشند. به علاوه، امکان جابجایی و انتقال تسلیحات برای آن‌ها به راحتی امکان‌پذیر باشد. هرچه این قابلیت، بیشتر باشد، توان نظامی، زیادتر خواهد بود و بر عکس، هر قدر که امکان تحرک و جابجایی نیروها کمتر باشد، باعث کاهش و نقصان در قدرت نظامی خواهد بود. قابلیت تحرک، عنصر کیفی و معمولاً غیر مادی است. لذا در سنجش آن، بهتر است به صورت مقایسه اقدام کرد.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه پیشرفت‌های تکنولوژیک در عرصه جنگ‌ها توانسته نقش جمعیت زیاد را در دفاع کاهش دهد؛ ولی همچنان کشورهای پر جمعیت جزء کشورهای قدرتمند جهان شناخته می‌شوند. شاید یکی از دلایل آن، نقش سیاسی هر یک نفر از جمعیت در تولید قدرت سیاسی در فرآیندهای دموکراتیک باشد. به علاوه، اینکه در جنگ‌های مدرن تعداد افراد جمعیت کشور نه تنها از جنبه تولید نیروی نظامی متشکل و فعال اهمیت دارد، بلکه به عنوان پشتیبان نیروهای نظامی و تکیه‌گاه قدرتمند ارتش ملی در دفاع از خانه و کاشانه، تجهیز ارتش و تغذیه آن و بسیج ملت اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

از مجموع مباحث فوق می‌توان به نکات زیر پی برد:

الف) افزایش جمعیت یک کشور عامل تعیین‌کننده قدرت ملی محسوب می‌شود. به طوری که با وجود پیشرفت‌هایی که در زمینه تولید ابزار و ادوات جنگی به وجود آمده است، همچنان تعداد جمعیت به لحاظ کمی یکی از عوامل مهمی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در قدرت ملی کشورها به لحاظ نظامی ایفا می‌کند. جمعیت زیاد، روحیه اعتماد به نفس، ترس و احترام را تقویت می‌کند.

ب) جمعیت، علاوه بر اینکه در بُعد کمی نقش مهمی در قدرت کشورها دارد، در ابعاد

کیفی جمعیت نیز متغیرهایی چون ویژگی‌های فرهنگی، سطح سواد، ساختمان جمعیت، وضعیت اشتغال، مهاجرت و هستند که در سنجش قدرت ملی کشورها مؤثر هستند. ج) جمعیت کشور، هر اندازه زیاد باشد، به همان اندازه، دستاوردها در عرصه‌های مختلف افزایش پیدا می‌کند. از آنجایی که جمعیت فعال هر کشور، عاملی تعیین‌کننده در معاملات قدرت محسوب می‌شود. کاهش جمعیت در آینده می‌تواند کشور را در رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی دچار مشکل کند.

د) سیاست رشد جمعیت، یک راهبرد مؤثر در راستای افزایش امنیت است و کاهش جمعیت، پیامدهای منفی بسیاری را در ابعاد امنیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای کشور به دنبال خواهد داشت.

ه) جمعیت در منابع انسانی، دارای متغیرهایی است که به تبع آن تعریف می‌شود. در صورتی که جمعیت سالم، عالم و برخوردار از فرهنگ، هنر و تفریح باشد، کثرت جمعیت به‌عنوان مؤلفه قدرت ملی ارزیابی می‌شود.

و) جمعیت، نقش مؤثری در ترسیم قدرت سیاسی و اقتصادی کشورهای مختلف بر عهده دارد که غفلت از آن می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری را وارد کند، یعنی فرصت است که در صورت غفلت تبدیل به تهدید خواهد شد، چنان‌که از دیدگاه جهانی نیز یکی از مشخصه‌های توسعه، رشد جمعیت است.

منابع:

- قرآن مجید.
- امانی، مهدی (۱۳۸۴)، مبانی جمعیت‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.
- امانی، مهدی (۱۳۷۷)، جمعیت‌شناسی عمومی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- بهنام، جمشید (۱۳۴۶)، جمعیت‌شناسی عمومی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، جلد دوم.
- تقوی، نعمت‌الله (۱۳۷۸)؛ مبانی جمعیت‌شناسی، چاپ دوم، تبریز: جامعه پژوه و دانیال.
- تهامی، سید مجتبی (۱۳۸۴)، امنیت ملی، دکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش معاونت فرهنگی (مدیریت انتشارات).
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۸)؛ ولیقلی‌زاده، علی و احمدی‌پور، زهرا، «بررسی و تحلیل نقش جمعیت در وزن ژئوپلیتیکی ایران»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۳، شماره ۱.
- حسینی، حاتم (۱۳۸۴)؛ مبانی جمعیت‌شناسی، چاپ اول، همدان: نشر دانشگاه بوعلی سینا.
- حسینی، حسین و علیرضا کاوه جبلی (۱۳۸۹)، جنگ‌شناسی «مفاهیم و نظریه‌ها»، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع).
- حسینی جیردهی، حسین (۱۳۷۱)، «سیاست دفاعی، چهارچوبی برای تحلیل»؛ مجله سیاست دفاعی، پژوهشکده علوم دفاعی - استراتژیک دانشگاه امام حسین (ع)، سال اول، شماره ۱.
- راسل، برتراند (۱۳۶۷)، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- رستمی، محمود (۱۳۸۶)، فرهنگ واژه‌های نظامی، تهران: انتشارات ایران سبز.
- شیخی، محمد تقی (۱۳۸۰)، مبانی و مفاهیم جمعیت‌شناسی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳)؛ مبانی جمعیت‌شناسی، چاپ دوم، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- کلانتری، صمد (۱۳۷۵)، مبانی جمعیت‌شناسی، تهران، مانی.
- لوکس، استیون (۱۳۷۰)، قدرت فراانسانی یا شر شیطان، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- محمدیان، حسین؛ حیدری، غلامحسن و محمد باقر (۱۳۹۱)، «تحلیل نقش جمعیت کلان شهر تهران در قدرت ملی کشور»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره اول.
- مورگنتا، هانس. جی (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.
- ویکس، جان (۱۳۸۵)، جمعیت مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات، ترجمه الهه میرزایی، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.